

شهر دلخواه

ویکرام ست
ترجمه: مهدی غبرایی

جلد اول

V I K R A M S E T H

تهران ۱۳۸۸

سر شناسنامه : ست، ویکرام، ۱۹۵۲، م

Vikram.Seth

عنوان و نام پدید آور : شوهر دلخواه/ نویسنده ویکرام ست/ مترجم مهدی غیرایی.

مشخصات نشر : تهران : چکاوک ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ج ۴

شابک : دوره: ۹۶۴-۸۹۵۷-۱۲-۶ ج، ۱: ۹۶۴-۸۹۵۷-۰۸-۸ ج، ۲: ۹۶۴-۸۹۵۷-۰۹-۶

ج: ۳: ۹۶۴-۸۹۵۷-۱۰-۸ ج، ۴: ۹۶۴-۸۹۵۷-۱۱-۸ ج

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت : عنوان اصلی: A suitable boy : a novel c1993

یادداشت : کتاب حاضر نخستین بار در سال ۱۳۷۴ تحت عنوان "یک خواستگار خوب با ترجمه مصطفی اسلامی و پروانه ستاری توسط انتشارات الیرز منتشر شده است.

موضوع : داستانهای انگلیسی - قرن ۲۰ م

موضوع : هند - تاریخ - ۱۹۴۷ - داستان.

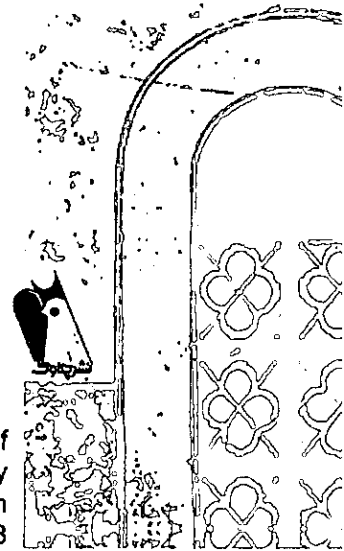
شناسنامه افزوده : غیرایی، مهدی، ۱۳۲۴، مترجم.

رده بندی کنگره : ۱۳۸۷ ی ۸ ۲۸۷ س / PZ ۳

رده بندی دیویی : ۸۲۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۲۱۹۸۰ م

This is a translation of
A suitable boy
By vikram seth
Phoenix paperback1993



جلد اول

شوهر دلخواه

ویکرام ست، مهدی غیرایی

حروفچینی، صفحه آرایی چکاوک

چاپ اول: ۱۳۸۸ - تیراژ ۲۰۰۰ دوره

چاپ و صحافی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی

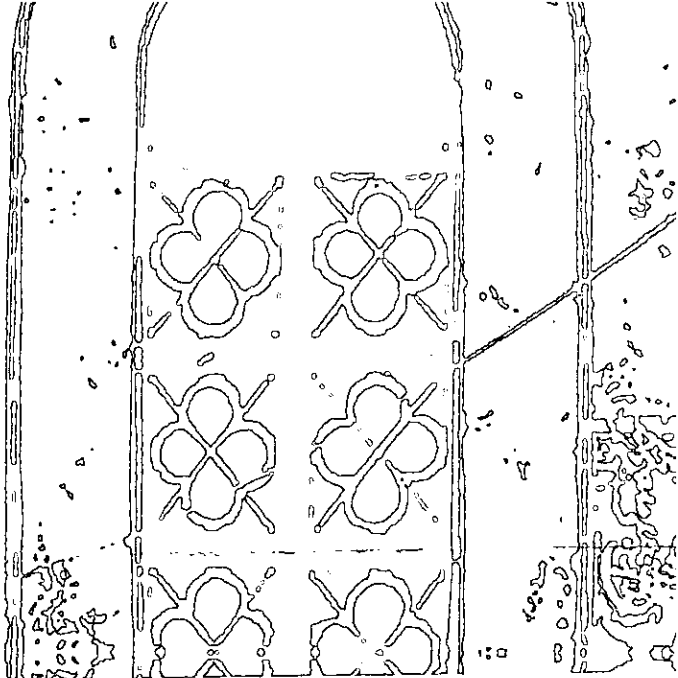
نشر چکاوک

تلفن: ۷۷۶۵۵۱۰۳ - فاکس: ۷۷۶۵۵۱۰۲

دوره چهارجلدی ۲۹۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۵۷-۰۸-۲

Email: chakavakpublication@gmail.com



طوبی

۱. روزی اندر کتابخانه شدند، آشنا دو جوان دانشجو
مادری غصه خورد و اشک برینخت، از برای مدال یک هندو.

۲. زن معروفه بخواند آواز، و برانگیزد راز

عاشقی دیگر طوطی بخرد، نزد مخبویه بیارد باز

۳. زوج عاشق چو بگردند سوار قایق، دل ببندند به هم

رازشان فاش شود بر مادر، کشد ابرو در هم

۴. دو مرد تجارت دو ساعت در آیند در گفتگو

چگونه بلوزند کفش فشنگی ز زیر و زرد

۵. خون ششک می زند به دیواری، تیرها هم کمانه کرد آری

زن قانونگذار در مجلس، کرد حمله چو بیر خونخواری

۶. کودکی در شکم لگد کوبد، راجه ای جیغ سر دهد به خطا

چون جوان می زند به بیراهه، پدرش عاق می کند او را

۷. به شهر کلکته جوش و خروش است

ولیکن گورهای آن خموش است

۸. به زیر درختان ده کودکان، همه گرم بازی شوند

رمة خسته و بیرمق در کناری، به مشتی گلش کاه را ضعی شوند

۹. مادری سر خورده از هر سوزند بر آب و آتش

تایباید خواستگاری خوب را طایق مرادش



۱۰. در کنار ولایت بیطار، عده ای می روند در پی گرگ

تیرهای رود خطا، لیکن، همه دانند کار هست سترگ

۱۱. مالکان بزرگ از دولت، ناشکایت برند بر دیوان

بر کرائه ی مقدس کنگا، برخی از زائران شده بیجان

۱۲. بوسه ای اندر نمایش خشم می آرد به بار

بهر بازی بریج هم می شود جنجال در وقت ناهار

۱۳. کودکی زاده می شود در کوی، زن دانش می کند دیدار

می فرستد چو نامه ای کفاش، شاعر از عشق می شود هشیار

۱۴. نهرو چو شد سخت در این مرحله پیروز

غمگین پسران روح پدر شاد بگردند به یک روز

۱۵. جشن و عزا چون که به هم درفتاد

قسمتی از شهر به خون رنگ شد و سر بداد

۱۶. به دیدار یکدیگر آیند هر سه رقیب

در آراسته شهری، همچون عروس نجیب

۱۷. یکی کارد خورد و یکی مرد و رفت

ز پرده برون شد یکی راز زفت

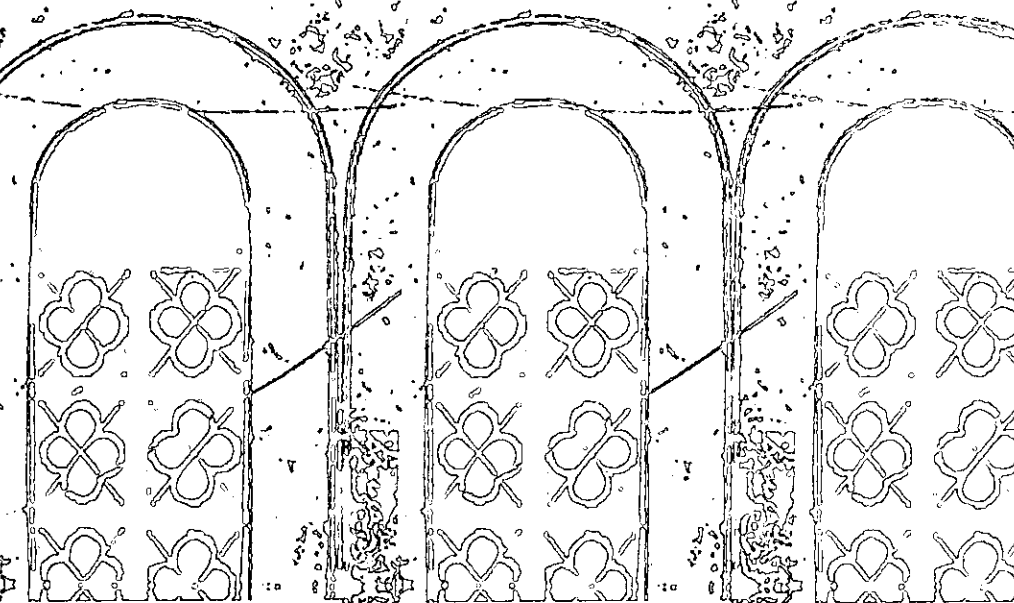
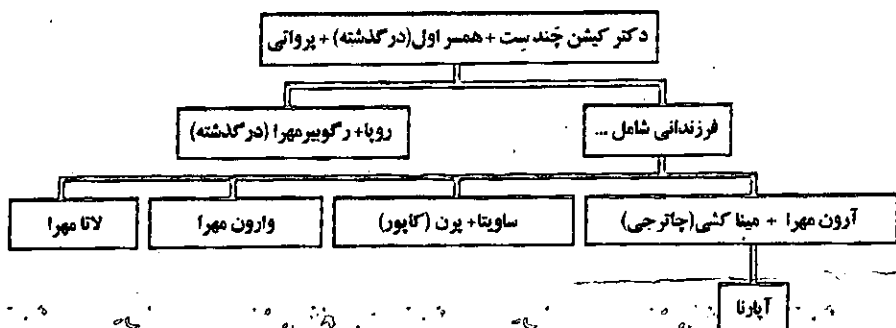
۱۸. یکی می برد رأی مردم، شود انتخاب

دگر کس شود جملگی نقشه هایش بر آب

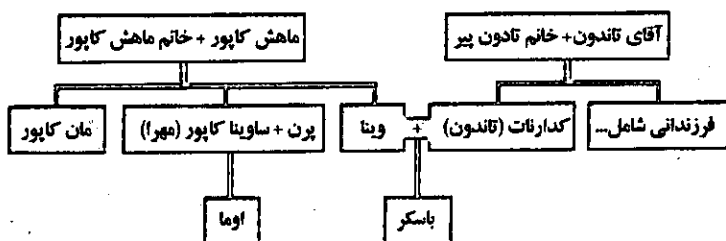
۱۹. پرده بر افتاد و بازیگران - گشته به تعجیل خم

جمله برون رفتن باد یگران - حال اگر، دست کم

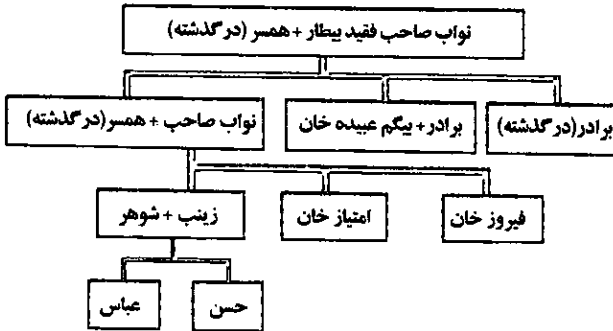
خانواده مهرا



خانواده کاپور



خانواده خان



خانواده چانرجی

